

شریعتی

آشنای ناشناخته

تألیف دکتر محمد باقر آراء برخی از منتقدان شریعتی

دکتر محمد باقر آراء

درگاهی، محمود، ۱۳۳۶ - شریعتی، آشنای ناشناخته: تأملاتی در آراء متفقدان شریعتی /
محمود درگاهی، تهران، کویر، ۱۳۹۳.

ISBN: 978-964-214-075-6

۳۲۸ ص.

فیپا.

شریعتی، علی، ۱۳۱۲-۱۳۵۶ - نقد و تفسیر.

۲۹۷/۴۸۳۴

۳۶ د ۴ ش / ۷ / BP۲۲۳

کتابشناسی ملی ایران

www.ketab.ir



شویعتی آشنای ناشر

ناملائی در آراء برخی از متقدان شری

○ دکتر محمود درگامی

• طراح جلد: سعید زاشکانی • حروفنگار و صفحه‌آرا: انتشارات سراسر قدرنی

• لیتوگرافی و چاپ: غزال • صحافی: کیمیا • شمارگان: ۱۰۰

• چاپ اول: ۱۳۹۳

• شابک: 978-964-214-075-6 ISBN • قیمت: ۱۴۵۰۰ تومان

Email: kavirbook@gmail.com

• نشانی: تهران، کریم‌خان زند، ابتدای قائم‌مقام فرامانی، کوی یکم، شماره ۲۰، ساختمان کویر

• کد پستی: ۱۵۵۵۹۱۲۹۱۳ • تلفن: ۸۸۳۰۱۹۹۲ و ۸۸۳۴۲۶۹۸ • نمابر: ۸۸۳۴۲۶۹۷

• تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،

به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)

بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است

فهرست

۱۱	پیش‌درآمد
۱۹	شریعتی، آشنای ناشناخته
۳۱	فریهی؟ یا آماس؟
	بررسی آراء دکتر سروش در نقد ایدئولوژی شریعتی
۵۷	ارخیده‌های شریعتی
	نقدی بر تفسیرهای دکتر علی میرسپاسی از آراء شریعتی
۱۰۱	جوکی‌گری ایدئولوژی
	نقدی بر تفسیرهای دکتر سروش از اندیشه شریعتی
۱۳۱	قاعده‌قائد در نقد اندیشه
	نگاهی به تفسیرهای محمدتقی جعفری از اندیشه شریعتی
۱۶۵	تقلب در تعیین تبار اندیشه‌ها
	تأملی در سلسله مقالات اکبر گنجی
۲۰۷	رنالیسم و رمانتیسم در اندیشه شریعتی
	نگاهی به آراء دکتر حاتم قادری در نقد شریعتی
۲۳۱	بازگشت به خویش و منتقدان آن
	تأملی در تفسیرهای حسن قاضی مرادی از آراء شریعتی
۲۵۷	بازار آزاد، سوسیالیسم و استحمار
	تأملی در انتقادات دکتر غنی‌نژاد از اندیشه شریعتی
۲۸۳	دین‌شناسی شریعتی
	دین‌شناسی شریعتی در نگاهی به دین‌اندیشان متجدد نوشته محمدمنصور هاشمی
۳۰۳	باگردانندگان مهرنامه
	حاشیه‌ای بر یک گفت‌وگو در مهرنامه شماره ۲۵
۳۱۳	هدایت و شریعتی

پیش از آمد

پیش از پایتخت آمدن در نیایی که شریعتی و اندیشه‌های او نشانم داد، من نیز مانند بسیاری از هم‌سالانم، سال‌هایی از زندگی خود را در تماشای «سینمای فردین»^۱ و سینمای «گنج»^۲ و «رون»^۳ سپری کرده بودم. حضور سینمای فارسی در زندگی نسل‌های پیش از انقلاب به درهای بود کمتر کسی در سن و سال ما از سیطره تأثیر و جاذبه آن برکنار می‌ماند. جادوی سینمای فردین، که موتیف‌های سطحی، تکراری، و خالی از اندیشه^۴ را در دنیای ما گسترش داد، برای روزهای نوجوانی ما بهشت باشکوه و عظمت خیره‌کننده‌ای آفریده بود. تکرار آن، مانند قهرمانان اسطوره‌ای و آرمانی، الگوهای زندگی و اندیشه ما بودند! روزهای کودکی ما در مشغولیت به آن فیلم‌ها و

۱. تعبیری از فروغ فرخ‌زاد: کسی می‌آید... و نان را قسمت می‌کند... برای فردین را قسمت می‌کند.
۲. قیصر امین‌پور: وقت بیماری که می‌رفتم شهر / سینمای گنج بیرون می‌رفت!
۳. ابتذال در این سینمای ایرانی به حدی رسیده بود که تحمل آن حتی برای یکی از چهره‌های مشهور سینمایی نیز دشوار می‌شد و بعضی از آن‌ها در نخستین فرصتی که پیدا می‌کردند، او را از گرداب آن بیرون می‌کشیدند. چنان‌که تنی ظهوری کم‌دین مشهور سینما، روی از بازیگری آن‌کس را به حج رفت و پس از آن، متن استعفاي خود از بازیگری را در نشریه‌های آن روز منتشر کرد. برخی از چهره‌های مشهور سینما نیز به هنگام وقوع انقلاب به نیروهای انقلابی پیوسته بودند. اما برای همه آن‌ها، آذر شیوا بود که در اوج شهرت هنری خود، در اعتراض به ابتذال فیلم فارسی، از بازیگری کناره‌گیری گرفت و در دانشگاه آدامس‌فروشی کرد! خانم شیوا با این تصمیم خود، از ستاره ابتذال‌شدن روی گردانید و ستاره آرمان‌خواهی شد! فقط کسی که شهرت و شکوه فیلم‌هایی مانند «قهرمان قهرمانان» و «سلطان قلب‌ها» و مانند آن‌ها را در فضای اوایل دهه پنجاه دیده باشد، می‌داند که این کار خانم شیوا چه ارزش بلندی داشته است! گفته‌اند که او در گریز از سینما، به برخی جریان‌های سیاسی در دانشگاه روی آورد و آن‌ها او را نپذیرفتند، اما کاش به شریعتی و ارشاد روی می‌آورد که همه را می‌پذیرفت، و یکی از جرم‌های مشهودش این بود که: چرا چنین کسانی را در ارشاد راه می‌دهد؟!

در ستایش قهرمانان سینما و گردآوری پوسترها و تصویرهای آنان می‌گذشت و هرچه جز آن، از درس و مشق و مدرسه تا دیگر برنامه‌های زندگی، در سایه این مشغولیت بزرگ قرار می‌گرفت. آرزوی بزرگ زندگی ما، شبیه‌شدن به یکی از آرتیست‌های سینما و سرگرمی اصلی روزگاران، تکرار و تمرین حرکات آنان بود.^۱ بدین‌گونه، هر روز که می‌گذشت، دلبستگی به دنیای سینما و ایده‌های آن در زندگی ما ریشه دارتر می‌شد و دل‌کنند و روی گردانیدن از آن دشوارتر! در این روزهای طلایی سرشار از رویا و خیال، هیچ جایی برای هیچ دغدغه و دردی در دنیای ما خالی نمانده بود و همه لحظه‌ها آن در لذت و نشاط می‌گذشت، تا آن‌که در یکی از روزهای پاییز ۵۴ یک استیجانی در زنجان - سید محمد میرصفا - در یکی از قهوه خانه‌های جنوب شهر ایلی که از ترس نیروهای امنیتی انتخاب شده بود - چند نسخه از پلی کپی‌های شخصی‌های شریعتی را در دست من گذاشت، و با این کار مسیر زندگی و اندیشه من تغییر داد. من از روزی که آن جزوه‌ها را گشودم و خواندم، در دنیایی پا گذاشتم که در آن هیچ نشانه‌ای از آن روزهای رویایی گذشته نبود و در برابر، هرچه بود، دغدغه اعتقاد و اندیشه جامعه و انسان‌ها بودا البته زمینه‌های اعتقادی در خانواده و وضعیت مساعد جامعه، و نیز ورود من به دانشگاه در سال بعد از آن، در این تغییر مسیر مؤثر افتاد، اما در این کار سهم اصلی از آن شریعتی بودا این بود که پس از آن حادثه من به معنی کامل کلام، رسد شریعتی شدم و او جای آن اسطوره‌های سینمایی را در ذهن من گرفت، همه نشانه‌های آن‌ها را از زندگی من کنار زد و زندگی و ذهنم را آکنده از دغدغه‌های مشغولیت‌های دیگری کرد، به‌گونه‌ای که ندانستم کی و چگونه همه آن تصویرها و نشانه‌های را که از سینما و بازیگران آن گردآوری کرده بودم، از بین بردم و آثار آن را از ذهنم خودم زدودم!

۱. وقتی هم که انقلاب شروع شد، بیشتر جوانانی که رویاروی کارهای محاسن شهر و نیروهای نظامی می‌ایستادند، و حتی گاه یک‌تنه با آن‌ها می‌جنگیدند و حقیقتاً آن‌ها را درممانده کرده بودند، کسانی بودند که آرتیست بازی‌های خود را از همین «فردین» و «بیک ایمان‌وردی» و «بروس لی» و دیگران آموخته بودند و از این لحاظ همان «سینمای فردین» با همه بدآموزی‌های اخلاقی که داشت، و با همه ابتذال و هرزگی‌هایش، تأثیر بزرگی در پیروزی انقلاب داشت! من از این حادثه‌ها خاطراتی دارم که شرح آن‌ها خود مجالی دیگر می‌طلبد.

شریعتی شادی‌های کوچک را از من گرفت و در ازای آن دغدغه‌هایی بزرگ و ارزشمند داد! پس از آن دیگر هیچ‌یک از آن شادی‌های کوچک که بسیاری از آدم‌ها را سرمست و مسرور می‌کند، در من تأثیر چندانی نداشت! البته نه به دلیل این که شریعتی کسی را از شادی و نشاط منع کرده باشد، بلکه آن سرگرمی‌های شاد گذشته، در ابر آنچه که او پیش روی ما گذاشت، دیگر وزن و وقاری نداشت. شریعتی قشایه را نشان داد که رفتن به سوی آن‌ها - هرچند لنگ‌لنگان - کار زندگی نسل ما نبود. نه‌هایی که سر در ورای ابرها برده بودند و دست‌یافتن به آن‌ها اراده و عزمی پولادین را می‌خواست. اراده شریعتی می‌خواست! شریعتی - به تعبیر خودش در توصیف کسی دیگر - نرخ‌ها را خیلی بالا برد! او آرمان‌های بزرگی مانند عرفان و برابری و آزادی را که در تاریخ زندگی انسانی، جستن هریک از آن سه، به تنهایی، تن‌ها و توانایی‌های ستون و ستونی را فرسوده و درمانده کرده بود، یکجا، در پیش روی زمانه ما قرار داد و انتظاری، مسئولیت و پای‌بندی به ارزش‌های اعتقادی را برجسته‌تر کرد، و یدین‌گونه کار آن نسل را بسیار دشوار کرد!

چنین بود که من با روی آوردن به شریعتی، گذشته خود و یادهای شیرین آن وداع کردم و دنیایی تازه یافتم. هرچند که یادها نیز پیوسته و در هر فرصتی سر می‌کشید و گاه ساعت‌ها دل و درون مرا مشغول خود می‌کرد، اما جای آن‌ها در ذهن من به تسخیر دغدغه‌های دیگر درآمده بود و البته من در این معامله و تغییر، هیچ‌وقت، خود را مغبون ندیدم و برخلاف کسانی که در سال‌های اخیر از گذشته خود، به دلیل مشغول شدن به شریعتی، احساس غبن و پشیمانی می‌کنند و حتی با این دست‌آویز، خطاهای فکری و سیاسی خود را نیز به او می‌نویسند، من هیچ‌وقت از پیش گرفتن این راه ناخشنود نبوده‌ام. نمی‌دانم که اگر او به من قرار نمی‌گرفت، امروز چه بودم و چگونه می‌اندیشیدم! اما می‌دانم که آنچه که من یافتم، بسیار گران‌قدرتر از آن چیزی بود که پیش از آن داشتم! پیش از شریعتی من در دنیایی بسته و بدوی می‌زیست. او چشمان ما را گشود و نگاهمان را بسیار فراتر از مرزهای آن زندگی پیشین برد و به تعبیر ویل دورانت در حق ویلیام فاکتز: «نسل ما را بسیار ژرف‌اندیش‌تر از پیش بر جای گذاشت.» (تفسیرهای زندگی، ۴۱)

اما سینمای عصر پهلوی، فقط یکی از حریفان فکر شریعتی - آن‌هم در عرصه‌های عامیانه آن - شمرده می‌شد. حریفان اصلی او در میان نحله‌های روشنفکری و

جریان‌های سیاسی و دانشگاهی بود که غنای اندیشگی آن‌ها، عصر یادشده را به گونه‌ای یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران درآورده بود! حضور نیروهای فکری قدرتمندی در شعر نو، داستان‌نویسی، آموزش‌های دانشگاهی از یک‌سو، و مکتب‌های سیاسی چپ، مارکسیستی و ملی و یا تشکلهای چریکی پُرآوازه‌ای مانند فدایی‌ها و مجاهدین خلق، ازسوی دیگر، و حتی مکتب‌های دین‌شناسی در اشکال سستی و نوگرایی آن‌ها و ... ایران آن روز را به یک جامعه موج و جوشنده تبدیل کرده بود که می‌توان آن را از این لحاظ، سرآمد بسیاری از دوره‌های تاریخ این سرزمین دانست! هریک از این جریان‌ها امید آرمانی گرم و زنده، ایده‌ها و ارزش‌های خود را در میان طیف‌های درس‌خوانده دانشگاهی گسترش می‌دادند و آن‌ها را دعوت به آیین و اندیشه خود می‌کردند. صدای یکایک این دعوت‌های فکری و سیاسی، در سرتاسر جامعه عصر پهلوی می‌پیچید؛ در میان این صداهایی که علیه وضع موجود برمی‌خواست، صدای شریعتی طنین بلند داشت و این صدا، حسینیه ارشاد و مکتب شریعتی را به پُرنفوذترین کانون دعوت‌های فکری تبدیل کرد. جایی که نه جریان‌های سیاسی قدرت مقابله با آن را در خود می‌دیدند و نه جریان‌های فکری و روشنفکری! نه شعر شاملو که یکی از قله‌های شعر سیاسی ایران به‌شمار می‌رفت نوشته‌های شریعتی می‌شد و نه آیین سهراب سپهری که زمانه خود را به نرم‌خوبی و پرهیز از کشاکش‌های سیاسی می‌خواند. نه تیراژ آثار هدایت و اندیشه‌های بوف کبری و تیراژ کتاب‌های او می‌رسید و نه آثار داستان‌نویسان بزرگی که ایده‌های چپ و سوسیالیستی را ترویج می‌دادند. و هرچند که یکایک این دعوت‌ها و صداها در پدیدآمدن تحولات سیاسی - اجتماعی دهه پنجاه و پیش‌آمدن یک انقلاب گسترده تأثیرگذار بودند، اما صدا و صدای شریعتی اصلی‌ترین جریان فکری سال‌های یادشده در جامعه ایران و دانشگاه‌های آن بود و در نتیجه همه آن صداهای دیگر را در سایه می‌برد! درحقیقت، او یک سبب گردن از همه آن چهره‌های برجسته فکری و سیاسی بلندتر بود و از این لحاظ مقایسه‌ای روشک و تقار هم ایجاد می‌کرد، چیزی که سرانجام، همراه با حساب و کتاب‌های دیگر، به سال‌های پس از انقلاب انتقال یافت و از قضا برخی رویدادهای سیاسی سال‌های یادشده نیز زمینه‌های مساعدی برای درمیان آوردن این حساب و کتاب‌ها فراهم کرد!

در هر حال پیشاهنگی شریعتی در دانشگاه‌ها نیز نمایان بود، و من نیز مانند بسیاری از دانشجویان آن سال‌ها، با همه دل‌بستگی‌هایی که به برخی از جریان‌های فکری و

ادبی یادشده پیدا کرده بودم، شریعتی را متفاوت از همه آن‌ها می‌دیدم و در نتیجه او همچنان مشغولیت اصلی من بود. من در دنیای او هم عرصه‌های فراخی از معنی‌های بلند ماورائی را دیدم، هم بلندی‌های دوربالایی از انسانیت و مسئولیت را، هم پهنه‌های گسترده‌ای از فرهنگ و آگاهی و خودیابی را، و هم چیزهای دیگر را. درس بزرگ او این بود که: بخوان و بخوان و بخوان و فرصت‌های زندگی را چنان در چنگ خویش بگیر که در رویارویی با مرگ، حتی بر بی‌ثمری لحظه‌ای که از دست داده‌ای، ریغ و زاری و با این وصف، دغدغه بزرگ‌ترش این‌که: مبدا مشغولیت به خواندن و یا رطه‌خوردن، لذت‌های معنوی، مانع از احساس درد انسان‌هایی باشد که در زیر تازیانه‌های مر و فاسد فرسوده و نابود می‌شوند! ... این بود که من بعد از او، تا آن‌جا که می‌توانم، خواندم. هم او را خواندم، و هم جریان‌های فکری متفاوت با او را، اما سرانجام به این رسیدم که، به تعبیر مولوی: «چو برهنه گشت باید به چنین قمار اولی!» آنچه که به آموختم، اعتلای اندیشه و عقلانیت و تأمل و تردیدآوری و انتقادجویی و پرسشگری و دریایی و سامح‌گرایی و بلندنظری و تعصب‌شکنی و... بود!

در شریعتی هم تاریخ و جامعه و سیاست و رواندیم، هم ادبیات و دین و هنر و عرفان، و هم... هم او پاسخ برخی از پرسش‌های مرا داد، و هم من بعد از آشنایی با او گرفتار پرسش‌های تازه‌ای شدم که تا امروز هم، در هر فرصتی از درون من سر برمی‌آورد و ناآرام می‌کند و مرا از سر فرودآورد. به تعبیر پاسخ‌ها و پیشنهادهای سطحی بازمی‌دارد. در نتیجه تا امروز، نه توانسته‌ام در کنار این زندگان سطحی‌نگر جای گیرم و نه در زمره منکران ساده‌لوح درآیم، و زندگی در شاکه این پرسش‌ها را به هر دو سوی سطحی‌نگری و ساده‌لوحی ترجیح داده‌ام! آشنایی با شریعتی، بار مرا در زندگی بسیار سنگین کرد، و دغدغه‌های بزرگی را در جان من ریخت. از آشنایی با او، من دیگر - به اصطلاح - آدم خودم نبودم و ذهن ناتوان من بی‌پایان مشغله‌های بزرگ را با خود کشیده است و...

بدین‌گونه من در زندگی خود مدیون شریعتی شده‌ام و این است که پیوسته کوشیده‌ام تا با طرح آنچه که از اندیشه او دانسته‌ام، پاره‌ای از دین خود را به او ادا کنم، و فراهم آوردن این مجموعه نیز که سال‌هایی از زندگی مرا مشغول خود کرده است، با چنین مقصد و مقصودی صورت گرفته است.

مقالات این مجموعه از نوع مقالاتی است که نگارنده در طی سال‌های گذشته، در نشریاتی مانند آفتاب، نامه، چشم‌انداز ایران، نافه، کارگزاران، اعتماد ملی و... و یا برخی سایت‌ها و سمینارها ارائه داده است، و هریک از آن‌ها در تأمل بر روی بُعدی از اندیشه شریعتی، و یا رأی یکی از متقدنان و ردیه‌نویسان او به نگارش درآمده است. نگارنده درحین آن‌که این‌گونه ردیه‌نویسی‌ها را از نقادی اندیشه و نکته‌گویی‌های علمی جدا می‌داند، می‌کوشد تا ادعای برخی از آن‌ها را به اصول و مبانی فکر شریعتی، و آراء و دغدغه‌های اصلی و برجسته او عرضه کند، و بدین‌گونه اندازه اصالت و اعتبار آن‌ها را نشان دهد.

الف. قصه نگارنده از این کار، لاف برابری زدن با یک‌یک متقدنان شریعتی، و یا انکار و تمسخر کردن وزن و وقار آن‌ها در حوزه‌های فکری دیگر نیست، زیرا این درس دیگران را که او از این متنی فراگرفته است که: «شخصیت انسان قضاوت‌های اوست»^۱ این است که «حین اذعان به اندیشه و دانش پهناور برخی از این بزرگان، تردیدی ندارد که اگر شریعتی هم زنده می‌بود، به وفور این اندیشه‌های متنوع و حضور پدیدآورندگان آن در ذهنش نمود می‌بالید! مقصود نگارنده، پاسخ به انکار بزرگی است که این متفکران دربارهٔ بخش واقعیات‌های زمانه و حقیقت کار شریعتی پیش آورده‌اند، و مهمترین آن حقیقت و واقعیت‌ها این است که: اولاً شریعتی، در شکل‌نمایی نواندیشانه به دین، تبدیل به شخص از ذهنیت جامعه ما شده است و در نتیجه زدودنی یا نادیده‌گرفتنی نیست. ثانیاً، این شکل‌نمایی نگاه به دین، متفاوت از آن چیزی است که متقدنان یادشده نشان می‌دهند، و ثالثاً، تصورهای دینی و تصمیم‌های سیاسی سه - چهار دههٔ اخیر در ایران بعد از انقلاب - شریعتی‌پسند - هیچ ارتباطی با اندیشه و آراء شریعتی نداشته است!»^۲ و...

اما نگارنده هرگز نمی‌خواهد با بستن آرایه‌هایی تازه بر شریعتی یا حتی هرگونه ضعف و کاستی در آراء او، سنت مراد و مریدی را - که میراث طریقی گویا است - بر انتقاد و پرسشگری برتری نهد. چه، افزون بر این‌که چنین کاری بی‌فایده و بی‌مصلحت

۱. البته آن دسته از پژوهشگران اجتماعی که فارغ از انگیزه‌های سیاسی به این موضوع پرداخته‌اند، از تفاوت اندیشه‌های شریعتی و آنچه که در انقلاب اسلامی ایران پیش آمد، غافل نبوده‌اند. برای نمونه رک: آصف بیات، اسلام‌گرایی و نظریهٔ جنبش اجتماعی، مهرنامه، شماره ۱۹، نیز جان فوران: مقاومت شکننده، و...

شریعتی می‌داند، این درس بزرگ را نیز از تجربه‌های تاریخی آموخته است که از هیچ انسانی فرشته نترشد، و هیچ‌کس را از خطا و ضعف، بری نداند. اما این نکته را نیز می‌داند که خطاها یا کاستی‌ها را باید به اصلی — فرعی، یا راهبردی — تاکتیکی تقسیم کرد. شریعتی هم به‌مثابه یک انسان اندیشمند، می‌تواند در برخی از آراء و اندیشه‌های خود دچار خطا یا لغزش شده باشد، اما نگارنده بر آن است که او خطای استراتژیک نکند، بلکه با تأمل بر روی موقعیت جامعه خود، کوشید تا آن را از دنبال‌ه‌روی و تقلید انبوه بیگانه و یا برخی بیراهه‌روی‌های بومی برحذر دارد؛ و راه متفاوتی را پیش روی او بگذارد. این جامعه — به هر دلیلی که بود — راهی را که او نشان داده بود، در پیش نکند، و در گذشت زود هنگام او نیز، راه او را ناتمام و تاحدی در ابهام گذاشت؛ و هر چه که در نشانه‌های این راه از درون آثار او کار دشواری نبود، اما تعدادی از روشنفکران و روشنفکران بی‌اعتنا به هر نشانه‌ای، و به انتقام جرمی که شریعتی مرتکب آن نشده بود، عناد با او برخاستند، و — به اصطلاح — همه کاسه و کوزه‌ها را بر سر او شکستند و ریختند، داستانی پرمجراست که برخی از خطوط آن در خلال نوشته‌های این کتاب شاه می‌شود.

در هر حال، عنادورزی‌ها و یا کینه‌خیزی‌ها که برخی منتقدان شریعتی پیش آورده‌اند، حسابی جدا از نقادی و ارزیابی اندیشه دارد، و بدیهی است که منتقدان اصیل یک تفکر، با معاندان آن در یک طیف یا راز فکری قرار نمی‌گیرند و پاسخی یکسان ندارند! این است که نگارنده ضمن ارج نهادن به نقادانی که بسیاری از این عنادورزی‌ها و ردیه‌نویسی‌ها را، ناروا، و برآمده از انگیزه‌های غیر علمی و نفرت و نقارهای ریشه‌دار و کهنه می‌داند و خنثی کردن آن‌ها را نیز ضرورت کار شریعتی‌شناسی می‌شمارد و در این کار حتی با مفسران اندیشه شریعتی که در دفتر پژوهش‌های شریعتی گردآمده‌اند، و پاسخ به تبلیغات دروغ علیه شریعتی را بر آنان جدی نمی‌گیرند، اختلاف نظر دارد، و بر آن است که این تبلیغات زهرآگین، پنهان‌فراخی از فضای فکری جامعه امروز و به‌ویژه فضای شریعتی‌شناسی را اشغال کرده و آن را مسموم ساخته است، و در نتیجه جای چندان وسیعی برای تبیین اندیشه‌های او باز نگذاشته است. بنابراین، مفسران او تاکنون، بیشتر برای خود سخن گفته‌اند و یا حداکثر برای مخاطبانی بسیار محدود که اکثر آن‌ها هم از نسل‌های سالخورده و متعلق به پیش از انقلاب بوده‌اند! با این وصف، این تلاش‌ها حتی در اقناع نسل‌های یادشده

هم چندان موفق نبوده است، زیرا تعدادی از آن‌ها هم با تأثیرگیری از فضای مسموم یادشده، روی از شریعتی برگردانیده، و به تبلیغ علیه او کوشیده‌اند. اگر شاخه‌ای از اعضای دفتر پژوهش‌های شریعتی، که شریعتی‌شناسان برجسته‌ای مانند فرزندان او در آن حضور دارند و گمان نمی‌کنم که هیچ‌یک از ردیه‌نویسان یادشده بتوانند از عهدهٔ روبرویی فکری با آن‌ها برآیند، اهتمام به پاسخ‌نویسی در برابر ردیه‌نویسی‌ها می‌کرد، امروز سیمای شریعتی مقداری متفاوت از آن چیزی بود که اشاره‌ای به آن را در سطور بالا آوردم!